

# تحلیل ارکان معرفت‌شناسی اشراقی و تأثیر آن در اندیشه‌های اسلامی

فاطمه شریف فخر

## چکیده

دیدگاه اشراقی به معنای دیدگاه قائل به نقش اشراق و افاضه عالم بالا در هستی جهان و موجودات و نیز در معرفت‌یابی انسان، دیدگاه مهمی در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی و غیر اسلامی است. جمعی از فیلسوفان و عارفان مسلمان و غیر مسلمان، مباحث معرفت‌شناختی خود را حول اشراق مطرح کرده‌اند. این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی و استنباطی، به تحلیل مفهوم اشراق شناختی و عناصر مهم آن، به منظور درک هویت این نوع اشراق (در قلمرو عقل و فوق عقل) و کشف عناصر مشترک آن در دیدگاه‌های اشراقی اسلامی بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که اشراق شناختی یا اشراق در حوزه شناخت، چیست و چه عناصری در آن نقش دارد؟ بر پایه این تحلیل، اشراق مادی و حسی، نقش زیادی در دیدگاه‌های اشراقی دارد و تبیین اشراق غیر مادی، از رهگذر آن انجام می‌شود. یکی از عناصر و جنبه مشترک این دیدگاه‌ها، محوریت نور و تابش نور، و دیگری باور به خداست که در نقش اشراق‌کننده قرار دارد. درباره چیستی اشراق، دو دیدگاه، قابل استخراج است: ۱. اشراق، مقدمه معرفت است؛ ۲. اشراق، مربوط به مرحله تحقق معرفت است. در دیدگاه‌های اشراقی، مسئله اصلی، ظهور نور از مراتب بالا بر پایین، و آشکار شدن معلوم (حقیقت) برای اشراق‌شونده (فاعل شناسا) است. این حقیقت، یا نور-نور غیر مادی- است یا تشبیه به نور شده و یا در اثر فعالیت نوعی نور معقول، برای انسان قابل شناخت می‌شود. از جمله نتایج معرفت‌اشراقی، علم اشراق‌کننده به اشراق‌شونده، و علم اشراق‌شونده به اشراق‌کننده نیز می‌باشد. واژگان کلیدی: هستی‌شناسی اشراقی، معرفت‌شناسی اشراقی، اشراق، عناصر اشراق، نور، شناخت.

## مقدمه

یکی از دیدگاه‌های مهم در حوزه شناخت‌شناسی، بر محور «اشراق» و نقش آن در شناخت انسانی قرار دارد. این دیدگاه، معنون به معرفت‌شناسی اشراقی (اشراق‌شناختی) است که اشراق و افاضه نور را در مراتب گوناگون شناخت، از حسی تا شهودی، می‌داند و البته تبیین آن در این مراتب و در نگاه اندیشمندان، دارای تفاوت‌هایی است. پایه و ریشه این نوع نگرش به شناخت، هستی‌شناسی اشراقی و تبیین هستی و پیدایش آن، در قالب نور و افاضه نور است. (محمدرضایی و سعادت، ۱۳۸۹ و ابراهیمی دینانی، محقق داماد و دهباشی، ۱۳۷۲)

اشراق در لغت، به معنای درخشیدن، نورافشانی و تابان و روشن شدن است که به طور خاص، در مورد طلوع و درخشش خورشید به کار می‌رود (دهخدا، ۱۴۰۰/۰۱/۲۰). (اشراق به نقل از منتهی‌الارب، تاج‌المصادر، آندراج، غیاث، فرهنگ نظام) اشراق، در اصطلاح معرفت‌شناسی، درخشش نور یا درخشش فهم و بینش انسان به واسطه نور است که در اثر آن، چیزها روشن می‌شود. این نور، در باطن انسان تجلی کرده، می‌درخشد و باعث دیده شدن حقایق می‌گردد (ابراهیمی دینانی، ۱۴۰۰/۰۱/۲۰ و Markus, 2006, p. 579). از مفاهیم دیگری که در دیدگاه‌های اشراقی، نقش مهمی داشته و هم‌پایه مفهوم اشراق به کار می‌رود، فیض، افاضه و تجلی است. فیض و افاضه در لغت، به معنای ریزش و اعطا کردن، و در اصطلاح، به القای چیزی در قلب از راه الهام و بدون زحمت اکتساب، تعریف شده است (سجادی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴). تجلی نیز در لغت به معنای ظهور و انکشاف (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۰) و در اصطلاح، عبارت از انکشاف حقایق انوار غیب برای قلب‌های صاف و خالص است (سجادی، ۱۳۳۸، ص ۷۶). شاید در اینجا و همین مقدار بتوان گفت که فیض و افاضه، از منبع صورت می‌گیرد و هویت نوری آن با تعبیر «اشراق» معرفی می‌شود و تجلی، جای گرفتن افاضه و اشراق در محل آن است. به دیگر سخن، افاضه و اشراق، بیانگر فعل فاعل، و تجلی، بیانگر قبول قابل است.

نگرش معرفت‌شناسی اشراقی، در بین اندیشمندان زیادی اعم از مسلمان و غیر مسلمان رسوخ پیدا کرده و یکی از وجوه مشترک ایشان را تشکیل می‌دهد. به واسطه این دو ویژگی، بررسی و تحلیل اشراق از دید این نظریه پردازان، از مسائل قابل تأمل و نیازمند

پژوهش است و تعیین جایگاه و هویت اشراق در معرفت، مستلزم بررسی اطراف نظریه اشراق از دید آنان است. ما در این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی و استنباطی، این مسئله را از دیدگاه اندیشمندان مسلمان پیگیری و بررسی می‌کنیم که هویت اشراق شناختی چیست و چه عناصری در آن نقش دارد؟

پژوهش حاضر با هدف روشن‌سازی مفهوم اشراق شناختی و کشف عناصر دخیل در آن، بر اساس نگرش حکمت اشراق (شیخ اشراق و شارحان و محققان وی) و با بهره‌گیری و استشهاد از نقطه نظرات برخی اندیشمندان اسلامی، مانند ابوحامد غزالی، صدرالدین قونوی و عبدالرزاق کاشانی انجام شده و تصریح به افاضه نور و اشراق معرفت در اندیشه و آثار این متفکران، یکی از ملاک‌های این بهره‌گیری بوده است. از طرفی، با اینکه اشراق شناختی در برخی دیدگاه‌ها، درک حسی و خیالی را هم در برمی‌گیرد و در اینجا به مناسبت بحث، از تبیین‌های شیخ اشراق درباره درک حسی، بهره برده شده است، اما شاهد اصلی ما، اشراق در حوزه شناخت عقلی و عرفانی یا فوق حسی و خیالی است.

تحقیقات پیشین صورت‌گرفته در این زمینه، اولاً و به طور معمول، به بررسی دیدگاه یک یا دو متفکر خاص محدود بوده و ثانیاً یا به صورت موضوع‌محور به تحلیل ابعاد گوناگون اندیشه این شخصیت‌ها پرداخته و یا به صورت مسئله‌محور به بُعدی متفاوت با مسئله این پژوهش توجه کرده که در نتیجه، تحلیل مفهوم و هویت اشراق را همسان با نگاه و روش این نوشتار، قرار نداده است. نمونه‌هایی از این تحقیقات عبارت است از: کتاب‌ها و آثار عمومی و تخصصی هانری کربن درباره عرفان و فلسفه اسلامی (با عنایت به جنبه اشراقی آن)؛ شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، اثر غلامحسین ابراهیمی دینانی؛ معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی، نوشته حسین ضیایی؛ سهروردی و مکتب اشراق، از مهدی امین‌رضوی؛ قطب‌الدین شیرازی و علم‌الانوار در فلسفه اسلامی، اثر جان والبریج؛ نور در حکمت سهروردی، توسط سیما نوربخش؛ اشراق از نگاه افلاطون و سهروردی، نوشته مهدی قوام‌صفری و معرفت‌شناسی شیخ اشراق، اثر مسعود امید.

در نوشته حاضر می‌کوشیم با مبنا قرار دادن دیدگاه‌های اندیشمندان اشراقی، عناصر دخیل در نظریه اشراق را استخراج کرده و به تبیین و تحلیل مفهوم و عناصر اشراق دست

یابیم. بدین منظور، نخست، ارتباط اشراق با نور و تابش نور نشان داده و مشخص می‌شود که نقش نور در معرفت یا نور بودن خود معرفت، رکن معرفت‌شناسی اشراقی است. سپس به بررسی عناصر دخیل در اشراق، یعنی اشراق‌کننده، اشراق‌شونده، اشراق و نتیجه آن - که معرفت اشراقی است - پرداخته خواهد شد. در این بررسی نیز محوریت خدا و مبادی واسطه، به‌عنوان اشراق‌کننده ثابت می‌شود و این نتیجه به دست می‌آید که ارکان و ملاک‌های اشراقی بودن معرفت را وجود اشراق‌کننده ماورایی و نور، به‌عنوان مقدمه یا خود معرفت، تشکیل می‌دهد. افزون بر این، دسته‌بندی لفظ‌شناسانه و معناشناسانه آنچه در این فرایند، اشراق می‌شود (اشراق‌شده) و همچنین معرفت اشراقی متقابل بین اشراق‌کننده و اشراق‌شونده - در قالب نتیجه این فرایند و متناسب با مرتبه اشراق‌کننده و میزان آمادگی اشراق‌شونده - نیز از دستاوردهای این پژوهش است.

## ۱. هویت و قلمرو اشراق

### ۱-۱. هویت اشراق: نور و ظهور و تابش نور

اشراق در دیدگاه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، هم بر نور و هم تابش نور، دلالت می‌کند و اصل، تابش نور است؛ زیرا تابش، لازمه نور است و کارکرد نور، در اثر تابش آن است؛ یعنی نور بدون تابش، نور نخواهد بود. تابش و اشراق، همان نور موجود در منبع است که در صورت نبود مانع بین آن و چیز مادی یا مجرد، بر آن جلوه می‌کند و نمایان می‌شود (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳۸). در فلسفه اشراق، ذات و حقیقت نفس و نیز خداوند، نور است و نور محض، ذاتاً فیضان و اشراق دارد؛ یا از این جهت که نور و حیات، مساوق‌اند و یکی از عناصر موجود در حقیقت حیات، افزون بر عنصر درک و شعور و علم، قدرت و جهت فعلی یا فیاضیت است. بنابراین، فیاضیت و افاضه و اشراق نور، ذاتی نور است (همان، ص ۱۸، ۳۳ - ۳۴ و ۱۲۶ - ۱۲۷). بدین ترتیب و متناسب با معنای لغوی، اشراق در نظریه معرفت و حتی در اشراق غیر مادی<sup>۱</sup>، حقیقت و هویتی جز نور و تابش نور ندارد و چیزی که اشراق دارد، نور دارد و بر چیزی تابش می‌کند. به عبارت دیگر، معرفت‌شناسی اشراقی، بر محوریت تابش و افاضه نور می‌باشد و یکی از عناصر مهم این دیدگاه‌ها، نور و تابش نور بر فاعل و متعلق معرفت است.

۱. در ادامه، درباره اشراق مادی و غیر مادی سخن خواهیم گفت.

نور، ظاهرشونده (ظاهر) و ظاهرکننده (مُظهر) است. در حکمت اشراق، نور بودن همه مراتب عالم از جمله نفس، باعث می‌شود تا ظاهر برای خود و در نتیجه، عالم به ذات خود و نیز ظاهرکننده غیر باشد؛ یعنی عالم به موجودات دیگر و باعث علم موجودات به یکدیگر، البته تا محدوده‌ای که شعاع نوری آن می‌رسد. (همان، ص ۱۷-۲۵)

## ۱-۲. اشراق مادی و غیر مادی در شناخت حسی و غیر حسی

نور مادی - و مهم‌ترین آن، تابش خورشید - در دیدگاه‌های اشراقی، جایگاه خاصی دارد و استعاره خورشید در جایگاه نور و منبع نور، و نور و تابش آن به منزله عامل اشراق، زیاد به کار رفته است. در برخی اندیشه‌های معرفت‌شناختی و گاهی در علم النفس، نقش نور مادی در مقوله ابصار، بررسی و در برخی تفکرات، از نور و اشراق در شناخت غیر حسی - از جمله خیالی، عقلی و قلبی - نیز سخن گفته می‌شود.

بررسی هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه نور مادی و ابصار، هم به خودی خود مورد توجه است و هم نمادی برای مقوله اشراق و شناخت غیر حسی است. در دیدگاه‌های قائل به اشراق عقلی و فوق عقلی، تناسب زیادی با نور و اشراق مادی در عالم حس و ابصار یا دیدن حسی در نظر گرفته شده است (MacDonald, 1998, p. 698 و کربن، ۱۳۵۲، ص ۲۷۷). در این دیدگاه‌ها، الگوی آشنایی مستقیم ذهن با معقولات، دیدن حسی است که هر دو، نیاز به سه عامل دارد: قوه شناختی (قوه بینایی و عقل)، چیزی متناسب با این قوه تا دیده و شناخته شود (جسم مادی رنگی و چیز معقول) و عاملی که باعث برقراری رابطه بین قوه و شیء می‌شود و آن را بالفعل دیدنی و معقول می‌سازد (نور جسمانی مانند خورشید و نور عقلانی). (MacDonald, 1998, p. 698)

یکی از نمونه‌ها، تحلیل شیخ اشراق از علم نفس به خود و اشیای دیگر، حتی مجردات و نورالانوار و نیز علم نورالانوار و عقول (انوار قاهر) به خود و موجودات دیگر، بر وزان ابصار و مشاهده حسی است. در این تحلیل، هر نوع علم اشراقی مبتنی بر اضافه اشراقی<sup>۱</sup>، به بصیر

۱. علم اشراقی، به تصور و تصدیق نیاز نداشته، بلکه بی‌واسطه است. این علم، مبتنی بر اضافه اشراقی است که در ورای زمان بوده و در «آن» رخ می‌دهد و حاضر میان متعلق شناسا و فاعل شناسایی است. علم اشراقی، وابسته به حضور اشراقی شیء و عدم حجاب میان ادراک‌کننده و ادراک‌شونده است. فاعل شناسا هنگامی که با متعلق

بودن یا شهود برمی‌گردد<sup>۱</sup> (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۴ و یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۷) یا سراسر وجودشان، ادراک شهودی بصری است (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۰)؛ زیرا علت ابصار، قوه حسی نوری و نبود حجاب بین قوه بینایی و جسم قابل دیدن است، و نوریت و نبود حجاب در مجردات، کامل تر است و مجردات ذاتاً ظاهرند، پس رایی و مرئی‌اند. (هروی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۷)

از نظر عرفا، بصیرت و چشم باطنی، به موازنه بصر و چشم ظاهری است که چشم، به وسیله نور آفتاب و ماه و ستارگان و آتش و چراغ و... چیزهای ظاهری رامی‌بیند و چشم باطن با نور تجلی و الهام و وحی و کشف، امور ازلی و الهی را درک می‌کند (گوهرین، ۱۳۶۷، ص ۳۰۴). غزالی نیز قرآن را به دلیل تابش نور و فیضان اسرار و معارف بر قلب نبی و پیروانش، خورشید دانسته است. (غزالی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲ و ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۵)

به طور خلاصه، معنای خاص اشراق در عالم محسوس، درخشندگی بامدادی و نخستین پرتو ستاره صبح‌گاهی است و در عالم نفس، لحظه تجلای معرفت در سپهر نفس. (کربن، ۱۳۵۲، ص ۲۷۷)

بدین ترتیب، در این تناسب، گاه تشبیه و معادل‌سازی اشراق و شناخت غیر حسی با حسی، انجام می‌شود و گاه بازگرداندن اولی به دومی و مسانخت ماهوی.<sup>۲</sup>

## ۲. عناصر اشراق

اشراق، یک مفهوم متضایف است. تضایف بر دو نوع است: در یک نوع، بین متضایفان، فعل و انفعال یا تأثیر و تأثر، رخ می‌دهد، مانند عالم و معلوم، و لذا باید از جزء سومی به نام اثر، سخن گفت و در یک نوع، تنها دو طرف اضافه، وجود دارد، مانند مفهوم بالا و

شناسایی مرتبط می‌گردد، ذات آن را به خاطر ظهورش درک می‌کند. این علم، طریق شهودی ادراک بوده و وابسته

به اضافه اشراقی میان فاعل شناسا و متعلق شناسایی است. (نوربخش، ۱۳۸۸، ص ۴۱)

۱. البته در فلسفه اشراق، اضافه اشراقی و ادراک نفس نسبت به مادیات، حقیقتاً ابصار است. به عبارتی، ابصار در نظر سهروردی، با اشراق و اضافه اشراقی نفس توجیه می‌شود، اما ادراکات دیگر به بصر و ابصار برمی‌گردد.

۲. افزون بر این تشبیهات و احیاناً مسانخت، خورشید - با وجود مادی بودن - جایگاه ویژه‌ای در نظام نوری و اشراقی

سهروردی دارد و وی اضافه اشراقی را در تابش نور خورشید هم پذیرفته است. (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۸

۱۳۸ و یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۲)

پایین. اشراق، از نوع نخست است. بنابراین، لازمه بحث از چیستی اشراق، توجه به دو طرف آن - یعنی اشراق‌کننده و اشراق‌شونده - و اثر میان آنها - یعنی اشراق - است. از نظر دستوری نیز اشراق، فعل متعدی است که اشراق‌کننده در نقش فاعل و اشراق‌شونده در نقش مفعول، قرار دارد و اثر فعل، اشراق چیزی بر چیزی است؛ به عبارتی، اشراق از نوع دو مفعولی است که «اشراق شده»، مفعول اول و «اشراق شونده»، مفعول دوم است.

برای نمونه، این اجزاء در نظریه اشراق عقل فعال بر عقل انسان چنین است: اشراق‌کننده، عقل فعال؛ اشراق شده، صورت عقلی؛ اشراق‌شونده، عقل انسان؛ اثر و فعل، اشراق صورت عقلی بر عقل انسان، و خلاصه آن در یک جمله، «اشراق صورت عقلی توسط عقل فعال بر عقل انسان» است.

آنچه مورد تحلیل نگارنده قرار می‌گیرد، دو عنصر اشراق‌کننده و اشراق شده است که در ادامه می‌آید:

### ۲-۱. اشراق‌کننده

با استقرا و تأمل در دیدگاه‌های اشراقی، این نتیجه به دست می‌آید که: اشراق معرفتی، با در نظر گرفتن اشراق‌کننده، خدامحور است و عامل تحقق اشراق، خود خدا یا واسطه‌های آن است. گویا دیدگاه اشراقی خداناباور، وجود نداشته باشد؛ یعنی اشراق در اندیشه‌های غیر معتقد به خدا مطرح نیست که شاید رمز آن در ماهیت خود اشراق باشد و اینکه در اشراق، نوعی اثرگذاری از بالا وجود دارد.

در واقع، این اشراق، در اندیشه‌هایی مطرح است که به لحاظ هستی‌شناختی، الهی و خدا‌باورند؛ یعنی کل عالم و انسان را مخلوق یا صادر از خدا و در نتیجه، همه کارهای عالم و انسان را وابسته به خدا تلقی می‌نمایند<sup>۱</sup>. ابن سینا تحقق صور نوعی و نیز صور علمی، حدس، اتصال عقلی و به دست آوردن حدود وسط را توسط فیض الهی می‌داند (ابن سینا ۱۳۷۱، ص ۱۰۷ و ۱۶۱). بنابراین، عوامل اشراق معرفت در این اندیشه‌ها، تابعی از عوامل و واسطه‌های اعطای وجود است و همان واسطه‌ها، در اشراق شناخت به انسان،

۱. دیدگاه‌هایی هستند که این چنین نقش اول و منحصر به فردی را برای خدا و واسطه‌های آن در نظر نمی‌گیرند. به این دیدگاه‌ها، در قسمت نتیجه‌گیری اشاره خواهد شد.

نقش دارند. به عبارت دیگر، در دیدگاه‌های قائل به اشراق، اشراق از سوی عوامل فوق طبیعی یا از عالی بردانی<sup>۱</sup> صورت می‌گیرد و یکی از نتایج اصل «مستقل نبودن انسان در هستی و شناخت» است.

اشراق، بیانگر یا نماد «تأثیرگذاری مبادی بر انسان» و چگونگی آن است و بنابراین یکی از اجزای گریزناپذیر در همه دیدگاه‌های خداباور است. البته میزان و نوع خداباوری اندیشه‌ها به لحاظ هستی‌شناسی، متفاوت است و همین نکته، باعث تفاوت در میزان و نوع دخالت خدا در معرفت‌شناسی و از جمله اشراق می‌شود. پس «اندیشه قائل به اشراق»، ملازم با خداباوری و اعتقاد به نقش او در حیات انسان است.

در فلسفه اشراق هم که اشراق نفس بر مادیات، باعث درک آنها می‌شود (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۳، ۲۶۲ و ۲۶۷)، این اشراق، به خاطر ماهیت نوری آن (خودپیدایی و اظهار چیزهای دیگر) (همان، ص ۳۷ و ۲۵۲) و از باب «اشراق عالی بردانی» است. نفس، یکی از مراتب نور یا پرتوی از عالم نور است که از موطن خود دور شده و به عالم مادی ظلمانی آمده است. (همان، ج ۱، ص ۲۹ و ج ۲، ص ۲۲۶ - ۲۲۷). همچنین اشراقِ نفس، هم پرتوافکنی است، هم توجه و التفات و احاطه بر مادون، و نتیجه آن نیز درک حضوری و شهودی است (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸۵ و یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۵۱ و ۲۷۹). این هم‌سنخی بین نفس و مراتب بالا به گونه‌ای است که قاعده اشراق و اضافه اشراقی در معرفت، در همه مراتب آن حتی علم نورالانوار و عقول به اشیای دیگر اعم از مادیات و مجردات، بر اساس علم نفس تبیین می‌شود (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۰ و یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۰)؛ یعنی با تأمل در نفس و چگونگی علم آن به خود و اشیا، علم موجودات دیگر هم روشن می‌گردد و از این بالاتر، از راه علم حضوری به نفس، ابتدا هویت نوری نفس و سپس نوری بودن همه موجودات تا نورالانوار، درک می‌شود. (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸۴ - ۴۸۷ و یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۴ - ۸۵)

با توجه به مباحث مطرح شده، اشراق‌کننده، دو چیز است:

الف) بالاترین مرتبه هستی و ب) واسطه‌ها.

۱. اشاره به اندیشه «ادراک تحت دخالت امور ماورایی» یا «ادراک از راه اشراق»، تأییدی بر این برداشت است. (امید،

یکی از عوامل، بلکه عامل اصلی اشراق معرفت در دیدگاه‌های اشراقی، بالاترین مرتبه هستی است.

در برخی اندیشه‌های معتقد به سلسله مراتب عالم، اشراق از هر یک از مراتب نیز ممکن است و مختص بالاترین مرتبه نیست. بر این اساس، میزان صلاحیت نفس انسان، مبنای دریافت اشراق از خدا یا دیگر مراتب است و هر انسانی نمی‌تواند از همه مراتب به ویژه مراتب بالاتر و از جمله خداوند، دریافت نماید. در عرفان، رسیدن به مقام فنا و بقای بعد از فنا، نیاز به ریاضت‌های خاص و بالاترین شایستگی‌های روحانی دارد.

حکمت اشراق، از اشراق نورالانوار و عقول بر انوار مجرد و هر موجودی که بدون فاصله و حجاب در برابر آنها قرار گیرد، از جمله نفس انسان، سخن گفته است (انوار مجرد، همواره بدون حجابند، اما نفس انسان به دلیل وابستگی‌های مادی باید با ریاضت، خود را شایسته جذب اشراقات کند) (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱ و ۶۹ - ۷۰ و سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۰). [نفس ناطقه یا] عقل می‌تواند از راه جهاد نفس، مجرد نور شود و آمادگی تلقی غیب، از خدا در خواب و بیداری را پیدا کند. (مغنیة، ۱۴۰۵، ص ۱۵)

این، قانون عامی است که: هر نور عالی بر نور پایین‌تر می‌تابد. نفس انسان، در جایگاه یکی از مراتب انوار و البته پایین‌ترین آنها، بر بدن و قوای خود و دیگر مادیات و محسوسات، اشراق و اضافه اشراقی دارد (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸۶ - ۴۸۷؛ شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۳۴۹ و یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۶۲ - ۲۶۹) که این هم به نوبه خود، اشراق عالی بر دانی به شمار می‌آید.

از دید سهروردی، اشراق مراتب پایین، نسبت به بالا هم مطرح است، مانند اشراق نفس، نسبت به صور مثالی در عالم مثال منفصل یا صور عقلی در عالم عقل و خود عقول و نیز نسبت به نورالانوار (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۱۵ و یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۵ و ۲۸۳) و اشراق هر یک از عقول یا انوار قاهر، نسبت به مرتبه و مراتب بالاتر از جمله نورالانوار. در مبحث بعدی یعنی اشراق، مفاد هر یک از این اشراقات، روشن خواهد شد.

## ۲-۲. اشراق و اشراق شده

اشراق در وهله نخست و متناسب با معنای لغوی آن، پرتوافکنی و نورافشانی از مراتب بالا

بر پایین است. اما در اینجا، توصیف اشراق، تفصیل این مطلب است که در اشراق، چه اتفاقی می‌افتد و اشراق، چگونه فرایند و حادثه‌ای است؟ ضمن توجه به اینکه تعبیر فرایند و حادثه، الزاماً به معنای تدریجی و زمان‌مند و غیردفعی بودن اشراق نیست؛ هرچند که امر حادثی است. در این بحث، همچنین روشن می‌شود که در امر اشراق، چه چیزی اشراق می‌گردد؟ و اینکه «اشراق شده» چیست؟ ما بدین منظور، به دسته‌بندی و تحلیل برخی توصیفات و معانی مورد نظر اشراقی‌ها درباره اشراق می‌پردازیم.

تعبیرات درباره اشراق را می‌توان ابتدا به دو دسته تقسیم کرد: ۱. تعبیرات ناظر به مرحله تحقق اشراق و نور؛ و ۲. تعبیرهای حکایت‌گر مرحله پیش از اشراق و تحقق معرفت. این دو دسته کلی، خود، به دسته‌های فرعی تری تقسیم می‌شود که در زیر، به ارائه این دسته‌بندی‌ها و شواهد هریک می‌پردازیم:

### ۱-۲-۲. تعبیرات ناظر به مرحله تحقق اشراق و نور

دسته نخست که ناظر به مرحله تحقق اشراق و نور است، خود به دو نوع دسته‌بندی قابل تقسیم است:

#### ۱-۲-۱-۱. دسته‌بندی لفظ‌شناسانه

با نگاه لفظ‌شناسانه (توجه به تفاوت‌های لفظی)، تعبیرات درباره اشراق بر چهار نوع است: الف) گاهی در توصیف اشراق، از تابش و ریزش و پرتوافکنی و تنزل و افاضه سخن گفته می‌شود. به عنوان مثال:

- فیضان و تابش و ظهور انوار عقلی و افاضه و اعطای معارف عقلی از عالم نور.

(شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۸)

ب) در برخی موارد، تعبیر به تجلی و جلوه‌گری و ظهور و روشنی می‌گردد که از این قبیل است:

- تجلی و جلوه‌گری نور یا حقیقت از سوی اشراق‌کننده بر چیزی که در حجاب و مانع

نباشد و شایستگی دریافت و پذیرش را داشته باشد. (غزالی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۶؛ سهروردی،

۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۶۶ و خلیلی، ۱۳۸۲، ص ۹۱)

ج) گاهی نیز سخن از القا و الهام مستقیم اشراق‌کننده است. (گوهرین، ۱۳۶۷، ص ۲۹۸)  
 د) دسته دیگری از تعبیرات، حاکی از فعالیت و اثرگذاری اشراق‌کننده بر اشراق‌شونده است. مثلاً:

- جذب کردن نفس [اشراق‌شونده] به عالم بالا. (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۹)  
 - آشکار کردن چیزی توسط اشراق‌کننده برای اشراق‌شونده. (کاشانی، ۱۳۷۶، ذیل واژه نور)  
 - احاطه و تسلط اشراق‌کننده بر اشراق‌شونده (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۲-۷۳ و ۴۸۷؛ شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۸؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۵ و ۲۹۵؛ خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۳۹ و ۶۰۷ و فنایی، ۱۳۸۴، ص ۵۰)

### ۲-۲-۱-۲. دسته بندی معناشناسانه

اشراق با نگاه معناشناسانه (مفهوم‌شناسی تعابیر به کاررفته در دیدگاه‌های اشراقی) نیز قابل تقسیم به دو دسته است:

الف) نظراتی که نور و اشراق را مقدمه و زمینه معرفت می‌دانند؛ بدین معنا که پرتوافکنی نور بر حقایق اشیاء، سبب آگاهی و روشنایی صاحب یا طرف نور می‌شود. (خلیلی، ۱۳۸۲، ص ۹۱)

در فلسفه اشراق، اشراق نفس نسبت به شیء مادی مقابل چشم، یکی از شرایط علم حضوری نفس به آن چیز است (ر.ک: شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۴). به نظر شیخ اشراق، در ارساد روحانی نیز علوم الهی، بر مشاهده ذوات مجرد و هیئت‌ها و اشراق‌های نورانی<sup>۱</sup> بنا می‌شود؛ همان گونه که علوم حسی بر مشاهده محسوسات بنا می‌گردد (هروی، ۱۳۶۳، ص ۱۸). به عبارت دیگر، با اشراق انوار الهی بر جان، اشیاء، حقایق‌شان را آشکار می‌کنند. (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸۷ و خسروی، ۱۳۷۸، ص ۱۴)

اشراق، فعالیت نوعی نور معقول است که چیزهای صرفاً معقول را برای طرف اشراق، قابل دیدن و شناختن می‌کند؛ مانند کار نور مادی در مورد رنگ‌ها و چیزهای مادی برای چشم. (MacDonald, 1998, p. 698)

۱. بارق الهی یا نور فایض از مجردات بر نفس، پس از ریاضت، که با آن مجردات و احوال آنها آموخته می‌شود. (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۰۷)

ب) دیدگاه‌هایی که اشراق را مربوط به مرحله تحقق معرفت می‌دانند و در آنها نیز دو گونه تعبیر یا رویکرد وجود دارد:

یک - مواردی که صرفاً از اشراق نور سخن می‌گویند:

- در اثر اشراق نفس کلی یا عقل کلی، نور از عالم غیب بر قلب صاف افاضه می‌شود.

(قونوی، ۱۳۷۴، ص ۸)

- انواری که در خلوت و اربعینات، ساطع می‌شود، سالک، آنها را حس، و صور غیبی

را مشاهده می‌نماید. (گوهرین، ۱۳۶۷، ص ۲۹۸)

دو - آنهایی که اشراق را به حقیقت و معرفت اشیاء نسبت می‌دهند:

- در صورت برداشته شدن حجاب بین انسان و خدا، صورت [عینی] مُلک و ملکوت

در قلب وی تجلی می‌یابد. (همان، ص ۲۶)

- مسائل قدسی، واردات کشفی بر قلب است و عارف در حالت مشاهده، به اشراق

و فنا در حق می‌رسد. (همان)

- اشراق علوم لدنی و افاضه‌های الهی، ماده و جسم را از قلب، بیرون می‌کند. (کاشانی،

۱۳۷۶، ذیل واژه نور)

در برخی از این موارد، خود حقیقت، نور یا از عالم نور است و صفت نور را دارد. به

عبارتی، اشراق و تجلی نور، نمادی برای تجلی حقیقت است (زیاده، ۱۹۸۶-۱۹۸۸، ص ۱۰۹) یا

اینکه ظهور حقایق اشیاء، به صورت انوار می‌باشد (رضانی، ۱۳۸۱). مثال:

- علم حقیقی، نوری است در دل کسی که خدا هدایتش را بخواهد. (ابراهیمیان،

۱۳۷۸، ص ۹۷)

- سالک به مرتبه‌ای می‌رسد که حقایق اشیاء به صورت نور بر او ظهور می‌کند.

(رضانی، ۱۳۸۱)

- اشراق نور معرفت (غزالی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶) یا اشراق نور حقیقت و تجلی مسبب

حقیقی، باعث علم حقیقی و بالاترین معرفت می‌شود. (ابراهیمیان، ۱۳۷۸، ص ۱۵۶)

## ۲-۲-۲. تعبیرهای حکایت‌گر مرحله پیش از اشراق و تحقق معرفت

دومین دسته تعبیرات درباره اشراق، جنبه مقدماتی دارد و حکایت‌گر مرحله پیش از

اشراق و تحقق معرفت است، یعنی بر طبق این تعبیرات، چیزی اشراق نمی‌شود و تنها زمینه‌سازی آن صورت می‌گیرد، مانند:

- توجه، التفات، عنایت و کمک اشراق‌کننده به اشراق‌شونده. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۳، ۲۸۳ و ۲۸۵ و فنایی، ۱۳۸۴، ص ۵۷)

- ارتباط حضوری و مستقیم اشراق‌کننده با اشراق‌شونده که در مادیات، به صورت رودررویی و مقابله است و در مجردات، صرف نبود حجاب و مانع. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۳، ۲۶۴ - ۲۶۵ و ۲۸۳ - ۲۸۵؛ سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸۶ - ۴۸۷ و ج ۲، ص ۲۳۴)

- قصد ادراک چیزی توسط اشراق‌کننده و ادراک‌کننده از جمله نفس. (هروی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱) از آنچه در این قسمت گذشت، روشن شد که در دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه اشراقی، با وجود تفاوت‌های لفظی و معنایی، مسئله اصلی، جلوه‌گری و ظهور نور از مراتب بالا بر پایین است و به همین دلیل از این مقوله، به تنزل، افاضه، ریزش و تابش، یاد می‌شود و مسئله اصلی‌تر، علم و شناخت اشراق‌شونده یا فاعل شناسا، و ظهور و آشکار شدن معلوم یا متعلق شناخت - یعنی حقیقت اشیاء - برای او است.

در واقع، شناخت در دیدگاه‌های اشراقی، مانند وجود هر موجود و مرتبه، ناشی از مراتب بالاتر است و هدف از آن، شناخت حقیقت اشیاء است. این حقیقت یا در مراتب بالاتر است یا وابسته به آن مراتب. بنابراین انسان، نیاز به استفاده از اشراق و کمک آنها دارد.

پس اصل در معرفت نفس و مجردات، همین اشراقات و بوارق است (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۱) و لب اشراق، اعطای شناخت به انسان از بالا و در راستای اصل هستی‌شناختی وابستگی انسان به عالم بالا است. این شناخت اعطایی، یا شناخت عقلی است که محتوای آن، صورت‌های کلی و عقلی و احکام و گزاره‌هاست یا شناخت عرفانی که خود حقایق و موجودات را در برمی‌گیرد.

در فلسفه اشراق، قانون اشراق عالی بر دانی، در شناخت نفس نسبت به محسوسات - یعنی درک حسی، به ویژه بینایی - نیز مطرح است. در این ادراک، افزون بر عواملی که در همه دیدگاه‌ها لازم دانسته شده (چشم و سلامتی آن، نور مادی، نبود مانع بین چشم و شیء)، اشراق نفس هم لازم است و این اشراق می‌تواند به هر یک از معانی که در این بحث

آمده، تفسیر شود. (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۵)

علم و شناخت، یا نیاز به نور و عاملی دارد که حقیقت را برای شناسنده، روشن کند یا خودش نور است. حقیقت و معرفتی هم که بر اساس چنین دیدگاه‌هایی شناخته و به دست می‌آید یا واقعاً نور - نور غیر مادی - است و حقیقت و ماهیت نور را دارد (بر اساس دیدگاه‌های عرفانی یا فلسفی - عرفانی و نیز گواهی برخی افرادی که توانایی درک آن را پیدا کرده‌اند)<sup>۱</sup> یا تشبیه به نور شده است.

هم‌سنخی حقیقت و معرفت با نور نیز به چند دلیل و مناسبت است؛ از جمله: روشنی و جلوه‌گری برای شناسنده و ویژگی روشنی بخشی یا آگاهی بخشی آن و به این دلیل که نور، رمز و نماد حقیقت، به‌ویژه حقیقت عالی است و اشراق و تجلی نور، رمز و نماد تجلی حقیقت برای نفس و قرار دادن آن در آخرین درجه صفا و وضوح و ظهور است. (زیاده، ۱۹۸۶ - ۱۹۸۸، ص ۱۰۹)

شناخت در دیدگاه‌های اشراقی، تنها منوط به اشراق از بالا نیست؛ بلکه نوعی حرکت و فعالیت و توجه و مقدمه‌چینی از سوی شناسنده یا اشراق شونده هم نیاز است. این زمینه‌سازی، گاهی علاوه بر تلاش معرفتی، تلاش اخلاقی و نفسانی با هدف سیر و ارتقای وجودی عالم و نفس وی است (اکبریان، ۱۳۸۶، ص ۲۰) و گاهی فقط تلاش معرفتی است؛ البته در تلاش و رابطه معرفتی صرف هم تا اندازه‌ای تلاش نفسانی، لازم است؛ زیرا در حوزه عقلانیات، قطعاً نیاز به فاصله گرفتن از حسیات و خیالیات وجود دارد. (رمضانی، ۱۳۸۱)

شیخ اشراق، این مقدمه را نیز «اشراق» نامیده است. این نوع اشراق، به معنای پرتوافکنی مرتبه پایین بر بالا نیست؛ چون مراتب بالا و موجودات مجرد نوری، خودبه‌خود روشنند و نیاز به آشکارسازی ندارند (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۵ و ۲۱۳ - ۲۱۵ و یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۲۸۸)؛ بلکه به معنای ارتباط مستقیم و حضوری، توجه، جذب (شدن)، فعالیت، نبود یا برطرف کردن حجاب (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۹ و ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۳؛ زیاده، ۱۹۸۶ - ۱۹۸۸، ص ۱۰۹ - ۱۱۰ و مغنیه، ۱۴۰۵، ص ۱۵) از جمله کم کردن وابستگی به مادیات

۱. به عنوان مثال، شیخ اشراق، هویت نوری نفس و مراتب بالاتر را مکرر شهود کرده و همین امر، یکی از دلایل گرایش وی به نور بوده است. (شیروانی، ۱۳۸۸، ص ۸-۹)

و اشتغال بیشتر به امور علوی، تخلق به اخلاقیات، اهمیت دادن به عبادت و اطاعت و بندگی، و خدایی شدن است. البته وی تبصر و تسلط علمی و نظری را هم لازم، و حکمت کامل را کمال حکمت نظری و عملی می‌داند. (هروی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۳)

همه اینها باعث نور و روشنی [اشراق] باطنی نفس و شایستگی آن برای دریافت اشراق از بالا می‌شود که در این صورت، تناسب این نوع اشراق با معنای لغوی آن نیز بیشتر خواهد بود.<sup>۱</sup> پس میزان اشراق از بالا و کمیت و کیفیت معرفت اشراق شده - و حتی درک ماهیت نوری خود علم - وابسته به تلاش اشراق شونده یا شایستگی او است.

### ۲-۳. نتیجه اشراق: معرفت اشراقی

اکنون، چیز یا چیزهایی که مورد شناخت قرار می‌گیرند و حقیقت آنها در جریان اشراق روشن می‌شود، چه هستند؟ معرفتی که در فرایند اشراق به دست می‌آید، معرفت به چیست؟

با تحلیل دیدگاه‌های اشراقی روشن می‌شود نخستین نتیجه اشراق، برای اشراق‌کننده است که شناختش نسبت به اشراق شونده، منوط به اشراق یا احاطه و تسلط بر آن است و لذا اولین نتیجه اشراق، علم اشراق‌کننده به اشراق شونده است. این اشراق، نیاز به شرایطی ندارد و برای اشراق‌کننده، که مراتب بالای هستی را تشکیل می‌دهد، ذاتی و همیشگی است. علم حاصل از این اشراق نیز به صرف اشراق اشراق‌کننده است و باعث ظهور اشراق شونده برای اشراق‌کننده می‌گردد. (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۸۷ - ۴۸۸ و یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۷)

در دیدگاه سهروردی، ثمره اشراق نفس بر موجودات محسوس، علم به حقیقت و ماهیت این موجودات است و راه رسیدن به تعریف منطقی آنها از همین رهگذر است. به نظر او، پیدا کردن ذاتیات اشیاء و تعریف به ذاتیات (شیوه مشایی) یا امکان ندارد یا نمی‌توان به کشف و درک آنها یقین کرد؛ لذا تعریف، عبارت از شناختن و شناساندن ویژگی‌ها است که در درک حسی اشیاء شناخته می‌شود (سهروردی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۱؛ شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۵۹؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۴۹ - ۱۵۵؛ ضیایی، ۱۳۸۴، ص ۶۸ و اکبری‌ان، ۱۳۸۶، ص ۸۰) و همین، کفایت از درک ماهیت می‌کند.

۱. یکی از اطلاقات نور، بر چشم باطنی انسان است که می‌تواند به واسطه فیض و رحمت الهی، انوار عالم را دریافت کند. (غزالی، بی‌تا، ج ۳، کتاب اول)

سپس چون اشراق، اثری از اشراق‌کننده و تجلی و جلوه‌گری او بر اشراق‌شونده است، باعث می‌شود تا اشراق‌شونده اولاً به خود اشراق‌کننده و صفات و کارهای او علم پیدا کند و در درجه دوم، به معلوم‌های آن. همچنین از آنجا که در دیدگاه‌های اشراقی، هم اشراق وجودی مطرح است (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳۸) و هم شناختی (به عبارتی، اشراق شناختی، تابعی از اشراق وجودی است) و اشراق‌کننده یا اشراق‌کنندگان، در جایگاه علت برای اشراق‌شونده و دیگر مراتب هستی قرار دارند و علت به معلول‌هایش علم دارد، اشراق‌شونده در اثر اشراق، به همه مراتب بالاتر از خود که معلول و معلوم اشراق‌کننده‌اند، نیز عالم می‌شود.

### نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های اشراقی، دسته مهمی از دیدگاه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی را در اسلام و غرب تشکیل می‌دهد. اشراق هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، وجه مشترک فلسفه‌های اشراقی و عرفان نیز هست. بررسی این دیدگاه‌ها، هم به دلیل گستره و تعدد آنها و هم با این هدف که چه وجه اشتراک و اتصالی، این قبیل دیدگاه‌ها را در اشراقی بودن گرد آورده، پژوهش را از سویی، مهم و از سوی دیگر، تحلیلی - اکتشافی کرده است. این نوشتار، وظیفه تحلیل چپستی و عناصر اشراق را در بستر اندیشه‌های معرفتی اشراقی به انجام رسانده و به نتایج زیر رسیده است:

۱. معرفت‌شناسی یا نظریه معرفت، از جهتی، ریشه در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی صاحب نظریه دارد<sup>۱</sup> و برحسب اینکه هستی و انسان را وابسته به عوالم و عوامل بالا بداند یا نداند، حکم به وابستگی یا عدم وابستگی معرفت به آن عوالم می‌شود. آنگاه در صورت وابستگی، معرفت یا معرفت‌شناسی اشراقی شکل می‌گیرد.

به همین مناسبت و از یک جهت می‌توان دیدگاه‌های معرفتی را به اشراقی و غیر اشراقی تقسیم کرد. وجه تمایز اصلی و ماهوی این دیدگاه‌ها که مرز اشراقی بودن از نبودن

۱. ادعای ما در این زمینه، در مقام ثبوت است و اینکه هستی‌شناسی، پیش از انسان‌شناسی و انسان‌شناسی، پیش از معرفت‌شناسی تحقق می‌یابد. اما اختلافی که درباره تقدم و تأخر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی وجود دارد، مربوط به مقام اثبات است.

را تعیین می‌کند، نقش عوالم بالا و ماورا در معرفت انسان است و اینکه انسان در معرفت یافتن خود، مستقل نیست. از این نقش، به اعطا و افاضه و اشراق یاد می‌شود. حقیقت اشراق و وجه تسمیه این دیدگاه‌ها به اشراقی - حتی اگر شهرت به این نام هم نداشته باشند - جنبه نوری عوالم بالا یا عوامل معرفت و نیز نوریت معرفت اشراق شده و تحقق نور و نورانیت در فاعل یا به اعتباری، قابل معرفت<sup>۱</sup> است. خلاصه اینکه اشراقی بودن نظریه معرفت، به دلیل تأثیرگذاری معرفتی از مبادی به ویژه مبدء المبادی و هویت نوری معرفت و فاعل و قابل معرفت است؛ به عبارت دیگر، نور و اشراق از بالا، دو رکن نظریه معرفت اشراقی را تشکیل می‌دهد و ملاکی برای شناسایی این نوع نظریات است.

در یک جمله می‌توان معرفت‌شناسی اشراقی را به نظریه قائل به افاضه و اشراق نور معرفت از عوالم بالا بر ادراک انسان - پس از زمینه‌سازی‌های معرفتی توسط خود او - و تجلی معرفت در وی تعریف کرد.

۲. در اشراق، باید به جداسازی و وجود سه عنصر توجه کرد: اشراق‌کننده، اشراق شده، اشراق شونده.

بر اساس نکته اول و ارتباط اشراق با مبادی، اشراق‌کننده، خدا و واسطه‌های آن است. همچنین، آنچه در طی اشراق، بر اشراق شونده، اشراق می‌شود، یا نوری است که مقدمه معرفت است یا خود معرفت. این معرفت نیز در برخی توصیفات، یا نور است یا صفت نور را دارد.

۳. معرفتی که در نتیجه اشراق به دست می‌آید، معرفت اشراق‌کننده به اشراق شونده و اشراق شونده به اشراق‌کننده است.

۴. از دیگر ثمرات این پژوهش، چندین موضوع و مسئله و فرضیه برای پژوهش‌های دیگر است. لازم به یادآوری است با اینکه به برخی از این موارد، در این نوشتار اشاره یا پرداخته شده، اما نیازمند بررسی کافی و وافی می‌باشد:

الف) نظریه اشراق وجودی یا اشراق در هستی‌شناسی؛

۱. در این دیدگاه‌ها، انسان محوری و فاعلیت صددرصدی انسان در معرفت، مورد پذیرش نیست؛ بلکه انسان از جهتی، فاعل شناسا و از جهتی، قابل معرفت است.

ب) رابطه اشراق وجودی و اشراق شناختی؛

ج) شمول اشراق نسبت به چهار حوزه ادراک حسی و خیالی و عقلی و فوق عقلی؛

د) سطوح مختلف معرفت و شرایط آنها در دیدگاه‌های اشراقی؛

ه) خطای معرفتی و معرفت خطا در دیدگاه‌های اشراقی؛

و) رابطه اشراق و شهود یا به عبارتی، پاسخ به این سؤال که اشراقی بودن شناخت،

چه رابطه‌ای با شهودی بودن آن دارد؟ و آیا شناخت از دید معرفت‌شناسان اشراقی، الزاماً شهودی است یا نه؟

ز) فرضیه «شناخت اشراقی انسان محور خدا باور» که نیازمند توضیح کوتاهی است:

در دسته‌ای از نظریات معرفت‌شناسی، هم نور مطرح است و هم نقش عوامل غیر

انسانی و لذا به نظر می‌رسد این نظریات، دو شرط اشراقی بودن را - که در این مقاله،

تبیین شده - دارا هستند؛ اما مبانی و اجزای اندیشه ایشان در حوزه هستی‌شناسی،

انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی نیاز به تحلیل دارد تا اشراقی بودن یا نبودن آنها ثابت

گردد. اینها دیدگاه‌هایی است که بنا به فرض نگارنده می‌توان آنها را «دیدگاه‌های معرفتی -

اشراقی انسان محور خدا باور» نام نهاد.

این نوع دیدگاه، به معنای محوریت نفس یا قوای نفس انسان است و اینکه اشراق از

سوی خود انسان است، اما خدا هم در آن دخیل است و لذا ملاک «نوعی تأثیرگذاری خدا

بر انسان»، بر آنها صدق می‌کند. در این دیدگاه‌ها، ظاهراً از پرتوافکنی از سوی خود انسان

یا نور طبیعی، تعبیر به «اشراق» نمی‌شود، مگر اینکه رگه‌ای از اشراق و نقش عامل غیر

انسانی، قابل شناسایی باشد.

دکارت، اسپینوزا، پاسکال و مالبرانش، از جمله اندیشمندانی هستند که زمینه‌ای

برای بررسی تفکر آنها در قالب این فرضیه وجود دارد.

در پایان لازم است از آقای دکتر سید حمید موسویان، به واسطه همکاری در تنظیم

ساختار مقاله سپاس‌گزاری نمایم.

## فهرست منابع

## الف) فارسی

۱. ابراهیمیان، حسین (۱۳۷۸ش)، معرفت‌شناسی در عرفان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابراهیمی دینانی، غلام حسین؛ محقق داماد، سید مصطفی و دهباشی، مهدی (۱۳۷۲ش)، «گفتگویی در باب حکمت اشراق»، کیهان اندیشه، ش ۴۷، ص ۳-۱۲.
۳. ابراهیمی دینانی، غلام حسین (۱۴۰۰ش)، اساسی‌ترین مطلب حکمت سهروردی چیست؟ [مصاحبه]، بازیابی شده در ۲۰ فروردین ۱۴۰۰ از:  
[https://philosophyar.net/dinani/the\\_basis\\_of\\_suhrawardis\\_wisdom](https://philosophyar.net/dinani/the_basis_of_suhrawardis_wisdom).
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱ش)، المباحثات، تحقیق: محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.
۵. اکبریان، رضا (۱۳۸۶ش)، حکمت متعالیه و تفکر فلسفی معاصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۶. امید، مسعود (۱۳۷۶ش)، «معرفت‌شناسی شیخ اشراق»، کیهان اندیشه، ش ۷۵، آذر و دی، ص ۳-۲۴.
۷. خسروی، عباس (۱۳۷۸ش)، «روش‌شناسی حکمة الاشراق و حکمة المتعالیة»، مجله حوزه، ش ۹۳، ص ۳۰۵-۳۲۸.
۸. خلیلی، محمدحسین (۱۳۸۲ش)، مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، قم: بوستان کتاب.
۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱ش)، تقریرات فلسفه، تقریر: سید عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۴۰۰ش)، لغت‌نامه، اشراق [واژه‌یاب]، بازیابی شده در ۲۰ فروردین ۱۴۰۰ از:  
<https://b2n.ir/q06858>.
۱۱. رمضان، رضا (۱۳۸۱ش)، «معرفت‌شناسی عرفانی»، قیسات، ش ۲۴، تابستان، ص ۱۵-۳۹.
۱۲. زیادة، معن (۱۹۸۸-۱۹۸۶م)، الموسوعة الفلسفية العربية، ۲ جلد، بی‌جا: معهد الانماء العربي.
۱۳. سجادی، جعفر (۱۳۳۸ش)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، به اهتمام: حسام‌الدین قهاری، بی‌جا: بی‌نا.

۱۴. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۳ش)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۴ جلد، مصحح: هانری کرین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۷۲ش)، شرح حکمة الاشراق، تحقیق: حسین ضیایی تربتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۸۳ش)، شرح حکمة الاشراق، به اهتمام: عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۷. شیروانی، علی (۱۳۸۸ش)، «امکان فلسفه شهودی» خردنامه صدرا، ش ۵۵، بهار، ص ۴ - ۲۰.
۱۸. ضیایی، حسین (۱۳۸۴ش)، معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی، ترجمه: سیما نوربخش، بی‌جا: فرزانه روز.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، به کوشش: احمد حسینی، تهران: مرتضوی، بازیابی شده در ۲۰ فروردین ۱۴۰۰، از کتابخانه دیجیتال قائمیه: <https://b2n.ir/s70406>.
۲۰. غزالی، ابوحامد (بی‌تا)، إحياء علوم الدین، بی‌جا: دارالکتاب العربی.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ق)، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸ش)، کتاب الاربعین، ترجمه: برهان‌الدین حمدی، تهران: اطلاعات.
۲۳. فنایی اشکوری، محمد (۱۳۸۴ش)، «سهروردی و مسئله معرفت ۱»، معرفت فلسفی، ش ۹، پاییز، ص ۴۶ - ۶۸.
۲۴. قوام‌صفری، مهدی (۱۳۸۶ش)، «اشراق از نگاه افلاطون و سهروردی»، ذهن، ش ۳۱، پاییز، ص ۳۳ - ۵۰.
۲۵. قونوی، صدرالدین (۱۳۷۴ش)، مفتاح الغیب، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات مولی.
۲۶. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۶ش)، اصطلاحات الصوفیة، ترجمه و شرح: محمدعلی مودود لاری، به کوشش: گل‌بابا سعیدی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۷. کرین، هانری (۱۳۵۲ش)، تاریخ فلسفه اسلامی، با همکاری: حسین نصر و عثمان اسماعیل یحیی، ترجمه: اسدالله مبشری، تهران: امیرکبیر.
۲۸. گوهرین، صادق (۱۳۶۷ش)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار.
۲۹. محمدرضایی، محمد و سعادت، احمد (۱۳۸۹ش)، «رویکرد اشراقی ابن‌سینا در هستی‌شناسی»، معرفت فلسفی، سال هفتم، ش ۲۷، ص ۵۵ - ۸۸.

۳۰. مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۵ق)، مذاهب فلسفیه و قاموس مصطلحات، لبنان: دارالتيار الجديد.
۳۱. نوربخش، سیماسادات (۱۳۸۸ش)، «مبانی معرفت‌شناسی حکمت اشراق سهروردی»، حکمت و فلسفه، سال پنجم، ش ۱، ص ۳۱ - ۴۸.
۳۲. هروی، محمدشریف نظام‌الدین (۱۳۶۳ش)، انواریه، تهران: امیرکبیر.
۳۳. یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۸۹ش)، حکمت اشراق: گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ۲ جلد، تحقق و نگارش: مهدی علی‌پور، بی‌جا: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت.

### (ب) لاتین

34. MacDonald, S. (1998), Illumination, In: The Routledge Encyclopedia of Philosophy, (Edward. Craig, Ed. & V.1), London and New York: Routledge.
35. Markus, R. A. (2006), Illumination, In: Encyclopedia of Philosophy, (Donald M. Borchert, Ed. & V.4), USA: Thomson Gale/Macmillan Reference.

